

# بازخوانی وثاقت عبدالأعلیٰ<sup>۱</sup>

غلام‌رضا احسنی<sup>۲</sup>

## چکیده

مختلف بودن عناوین یک راوی (توحید مختلفات) سبب پاره‌ای معضلات در علم رجال و علم الحدیث شده است. حل این معضل، به شناخت ما از راویان یاری می‌رساند و در امر توثیق و تضعیف آنان نقش اساسی دارد. نویسنده این مقاله، طی دو فصل، با هدف بررسی و تحلیل اختلاف چند عنوان در نام عبدالاعلی، موارد مربوط به این نام را بررسی کرده و بعد از اثبات یکی بودن این عنوان، وثاقت عبدالاعلی را ارزیابی کرده است. او در فصل نخست در باره اتحاد عناوین عبدالاعلی مولی آل سام و عبد الأعلی بن اعین و عبدالأعلی به نحو مطلق، بحث کرده و قرائن متعددی در خصوص اتحاد این عناوین اقامه نموده است و در فصل دوم، هشت شاهد بر اثبات وثاقت عبدالأعلی بن اعین مولی آل سام آورده است.

**واژگان کلیدی:** عبد الأعلی، عبد الأعلی بن اعین، عبد الأعلی مولی آل سام، اتحاد راویان.

## مقدمه

سنت معصومین علیهم‌السلام، اعم از قول، فعل و تقریر ایشان، عمده‌ترین منبع در فرایند استنباط احکام و فروع است. وظیفه انتقال این سنت را اصحاب ائمه علیهم‌السلام و راویان و دانشوران سینه به سینه و نسل به نسل بر عهده گرفته‌اند.

طبعاً هر حدیثی که ناقل سستی باشد، قابلیت استناد و عمل ندارد؛ بلکه حدیثی قابل استناد است که با عمل به آن در صورت خلاف واقع بودن، مُعَذِرِی داشته باشیم و برای صحت مواخذه، مُنَجِّز محسوب شود.

در اصول فقه برای تشخیص این نوع حدیث، مبانی مختلفی وجود دارد. برخی اطمینان به صدور یا موثوق الصدور بودن را ملاک حجیت حدیث می‌دانند و به صرف روایتِ راویِ ثقه مادام که اطمینان یا وثوق به صدور حدیث ایجاد نشود، به حدیث عمل نمی‌کنند. برخی روایتِ عدل امامی را حجت می‌دانند حتی اگر وثوق به صدور روایت ایجاد نشود. برخی دیگر روایتِ ثقه را حجت می‌دانند حتی اگر راوی ثقه غیر امامی باشد.

طبق دو مبنای اخیر، بررسی رجال حدیث در شناخت روایتِ حجت از غیر حجت، ضروری است؛ زیرا به بنای عقلا یا روایات - بنا بر اختلاف مبانی - قول عادل یا ثقه حجت است و اگر با بررسی رجال و به وسیله‌ی توثیقات عام یا خاص به عدالت یا وثاقت تمام روات یک حدیث دست یابیم، در چنین روایتی ملاک حجیت وجود دارد و عمل به آن لازم است. بنا بر مبنای اول حجیت خبر واحد نیز هر چند صرف عادل یا ثقه بودن روات حدیث، موجب حجیت آن نیست؛ اما یکی از راه‌های اصلی برای رسیدن به اطمینان یا وثوق به صدور روایت، عدالت یا وثاقت روات حدیث است.

از مشکلات عمده در اسناد که کار بررسی وثاقت و ضعف یک راوی را پیچیده می‌کند، وجود اسامی مشترک در اسناد است که برخی توثیق دارند و برخی صریحاً توثیقی ندارند و اگر نتوانیم بین این دو تمیزی ایجاد کنیم، اشتراک بین ضعیف و ثقه سبب می‌شود تمام روایاتی که این عنوان در آنها مشاهده می‌شود، در حکم ضعیف باشند. در پاره-ای موارد در اسناد دو عنوان وجود دارد که برای یک عنوان توثیقی وجود دارد؛ اما عنوان دیگر از این امتیاز بی‌بهره است و اگر بتوان با قرائنی این دو عنوان را به هم برگرداند و

هر دو را متحد دانست، می‌توان از این ناحیه به صحت تمام روایاتی که هر یک از دو عنوان در آن وجود دارد، حکم کرد. در برخی از موارد نیز هیچ یک از دو عنوان توثیقی ندارند؛ اما با اثبات اتحاد، قرائن عامه‌ای برای توثیق مانند اکتثار أجالا ثابت می‌شود که در صورت عدم اتحاد، این قرینه قابل اثبات نیست؛ با توجه به این نکات، تمییز مشترکات و توحید متفرقات در رجال، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

از موارد و مثال‌های بحث توحید مختلفات، عنوان عبدالاعلی بن اعین، عبدالاعلی مولی آل سام و عبدالاعلی به نحو مطلق است. در مجامع روایی شیعه، در اسناد ۱۹ روایت به نام عبدالاعلی بن اعین برخورد می‌کنیم. در اسناد ۲۹ روایت، عبدالاعلی مولی آل سام را می‌بینیم. نیز در اسناد ۲۷ روایت، عبدالاعلی به نحو مطلق وجود دارد. شایان ذکر است که برخی روایات عبدالاعلی، در فقه جایگاه خاصی دارد. یکی از مهم‌ترین روایات عبدالاعلی از نظر فقهی، روایتی است که در باره مسح بر جبیره وارد شده است:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضوءِ قَالَ يُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» امسح عليه؛

به امام صادق عليه السلام گفتم: لغزیده و افتادم و ناخنم جدا شد و بروی انگشتم مرحمی گذاردم پس هنگام وضو گرفتن چه کنم؟ فرمود: این و مانده‌هایش را از کتاب خدای متعال دانسته می‌شود «در دین و آئین بر شما تنگی و دشواری قرار نداده»؛ بر آن انگشت (که زخم شده و مراره بروی آن نهاده و بسته‌ای) مسح کن و دست بکش.<sup>۲</sup>

این روایت به دلیل ذیل آن که در ارتباط با نفی حرج است، در بسیاری از ابواب فقهی آورده شده و در ارتباط با آن صحبت شده است. اگر بتوان عبدالاعلی را در این روایت و روایاتی مانند آن - که عبدالاعلی در آن وجود دارد - توثیق کرد، بسیاری از روایاتی که ضعیف شمرده شده‌اند، تصحیح خواهند شد.

با بحث در زمینه اتحاد یا تعدد این عناوین نیز، نه تنها بسیاری از خطوط اصلی توحید مختلفات بیان خواهد شد؛ بلکه اثبات اتحاد، می‌تواند در توثیق یا تضعیف اثرگذار باشد. این مقاله عهده‌دار بررسی این موضوع است.

۱. گیاهی است خاردار و تلخ.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۳.

به رسم ادب از حضرت استاد سید محمد جواد شبیری که در ترسیم و تحلیل بسیاری از نکات اصلی بحث، از ایشان بهره برده‌ام، کمال تشکر را دارم. از خداوند متعال نیز عاجزانه خواستارم این ناچیز را از حقیر بپذیرد و یاری خود را از بنده کوچکش دریغ نفرماید. و من الله التوفیق.

### عنوان عبدالاعلی در تراجم

شیخ طوسی در اصحاب الصادق هفت نفر را به عنوان عبدالاعلی ترجمه کرده است:

۱. عبد الاعلی بن یزید الجهنی الکوفی؛
۲. عبد الاعلی بن زید أبو شاکر العقدی (العبدی) الکوفی؛
۳. عبد الاعلی مولی آل سام الکوفی؛
۴. عبد الاعلی بن محمد البصری؛
۵. عبد الاعلی بن اعین العجلی مولا هم الکوفی؛
۶. عبد الاعلی بن کثیر البصری الکوفی أبو عامر أسند عنه،
۷. عبد الاعلی بن الوضاح الأزدی الکوفی<sup>۱</sup>.

اما در مصادر حدیثی شیعه به جز عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام، از هیچ یک از اینان، روایتی که به یکی از این نسب‌ها یا القاب تصریح کرده باشد، نقل نشده است. دو احتمال وجود دارد: اول آنکه عبدالاعلی بن اعین العجلی با عبدالاعلی بن اعین از آل اعین متحد باشد. دیگر اینکه عبدالاعلی بن اعین العجلی با عبدالاعلی مولی آل سام متحد باشد. هر یک از این دو احتمال در دو بخش جداگانه بررسی می‌شود.

با نگاه به اسناد در طبقه اصحاب الصادق علیه السلام مکرر به نام عبد الاعلی به صورت مطلق بر می‌خوریم، یکی از نکات بحث که باید روشن شود، تطبیق عبد الاعلی مطلق با یکی از این عناوین است که به عنوان سوال دوم بعد از بحث از آل اعین به آن پاسخ خواهیم داد.

۱. طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۴۲.

## از آل اعین بودن عبدالاعلی بن اعین

در رساله ابی غالب زراری در باره آل اعین است، این گونه وارد شده است:

نوشته‌ای به خط ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی - که خدایش رحمت کند - یافتم (که در آن) گفته بود: ابوعلی محمد بن علی بن همام ما را حدیث نمود که علی بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین که معروف به زراری است، مرا چنین حدیث نمود: فرزندان اعین ده تن بودند: عبدالملک، عبدالاعلی، حمران، زراره، عبدالرحمن، عیسی، قعنب، بکیر، ضریس و سمیع؛ همچنین او (علی بن سلیمان) انکار کرد که در بین ایشان کسی به نام مالک باشد.<sup>۱</sup>

در صفحه ۲۱۲ همین رساله عبدالاعلی بن اعین ترجمه شده است:

عبدالاعلی بن اعین کوفی، مولی بنی شیبان؛ علی بن سلیمان - عموی پدر ابی غالب - در آنچه از او نقل شده، او را از ده فرزند اعین برشمرده است. عامه نیز او را چنین ترجمه کرده‌اند: ابن حجر گفته: او از یحیی بن ابی کثیر و نافع مولی ابن عمر روایت کرده و عبیدالله بن موسی و یحیی بن سعید العطار الحمصی نیز از او روایت نقل کرده‌اند؛ ابن ماجه نیز تنها یک حدیث در آداب اکل از وی روایت کرده است (انتهای کلام ابن حجر). سپس ابن حجر، همان گونه که عادت عامه در مورد پرهیزگاران راوی اخبار اهل بیت علیهم السلام است، اقوالی در قدح او نقل کرده است. به نظر من، همین که ابن حجر ترجمه‌ی او را از لسان المیزان به تهذیب الکمال آورده، نشان دهنده نوعی از اعتماد است.<sup>۲</sup>

در تهذیب الکمال نیز این گونه آمده است:

عبدالاعلی بن اعین کوفی، مولی بنی شیبان، برادر حمران بن اعین، عبدالملک بن اعین و بلال بن اعین است. او از نافع مولی ابن عمر و یحیی بن ابی کثیر روایت کرده و عبیدالله بن موسی و یحیی بن سعید العطار الحمصی از او روایت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

در موسوعه أقوال دارقطنی نیز عبدالاعلی ترجمه و تضعیف شده است:

عبد الاعلی بن اعین کوفی؛ برقانی گفته است: از ابوالحسن دارقطنی درباره‌ی حدیث عروه از عایشه از پیامبر ﷺ که فرموده: «شُرک از حرکت مورچه پنهان‌تر است» پرسیده شد؛ پاسخ داد: عبدالاعلی بن اعین که از اهل کوفه است آن را روایت نموده. گفتم: آیا او ثقه است؟ گفت: نه؛ سپس دارقطنی گفت: عبدالاعلی بن اعین ضعیف الحدیث است و این حدیث ثابت نیست.<sup>۱</sup>

مطابق این کلمات، یکی از افراد آل اعین و از برادران زراره، عبدالاعلی است. در عین حال، چند نکته مبعّد وحدت عبدالاعلی بن اعین موجود در اسناد و عبدالاعلی از آل اعین است:

- ۱- آل اعین از بنی شیبان هستند و عبدالاعلی بن اعین، عجلی است.
- ۲- در اسناد و ترجمه‌های عبدالاعلی بن اعین عجلی، به برادر زراره و برادر فرزندان آل اعین بودن وی، اشاره نشده است.
- ۳- از کلام ابن حجر عسقلانی نیز استفاده می‌شود که از عبدالاعلی یک روایت بیشتر باقی نمانده است و این با اتحاد وی با عبدالاعلی بن اعین منافات دارد؛ زیرا روایات او کم نیست.
- ۴- روایات عبد الاعلی بن اعین عجلی نشانگر امامی بودن اوست؛ اما در هیچ یک از کتب رجال - حتی رجال اهل سنت - به امامی بودن و یا شیعه بودن عبد الاعلی بن اعین اخ زراره و بکیر اشاره نشده است. شاید بتوان از کلام حسن بن علی بن یقظین - نقل شده در رجال کشی - غیر امامی بودن عبد الاعلی اخ زراره را اثبات کرد. در رجال کشی در «ما روی فی أخوة زرارة» آمده است:

محمد بن مسعود مرا حدیث نمود و گفت که محمد بن نصیر ما را حدیث نمود و گفت که محمد بن عیسی بن عبید مرا حدیث نمود و حمدویه بن نصیر مرا حدیث نمود و گفت که محمد بن عیسی بن عبید از حسن بن علی بن یقظین ما را حدیث نمود و گفت که مشایخ مرا حدیث نمودند که حمران، زراره، عبدالملک، بکیر و عبدالرحمن فرزندان اعین و افرادی

۱. دارقطنی، موسوعه أقوال، ج ۲۳، ص ۲۹۴.

مستقیم بودند؛ چهار تن از ایشان که از اصحاب ابی جعفر علیه السلام بودند در زمان ابوعبدالله علیه السلام وفات کردند؛ اما زراره تا زمان ابوالحسن باقی ماند و دید آنچه را دید.<sup>۱</sup>

مطابق این نقل، از بین برادران زراره حرمان و عبد الملک و بکیر و عبد الرحمن مستقیم یعنی امامی بوده‌اند و می‌بینیم که از عبد الاعلی نامی نبرده است. با ضمیمه این کلام و کلام رساله ابی غالب زراری به این نتیجه می‌رسیم که فردی با نام عبد الاعلی بن اعین بن سنسن داریم که امامی نبوده است.

۵- اصل این که زراره برادری به نام عبدالاعلی داشته باشد، مورد تأمل است؛ زیرا در کتب رجال شیعه از عبدالاعلی بن اعین الکوفی من بنی شیبان، اثر دیگری غیر از رساله ابی غالب زراری دیده نمی‌شود. این مورد نیز در اصل رساله ابی غالب وجود ندارد؛ بلکه از اضافات و تکمله‌ای است که ابن غضائری بر این رساله افزوده است. ترجمه‌ای که در این رساله برای عبدالاعلی بن اعین الکوفی بیان شده، نیز از اضافات کتاب و تالیف محقق بزرگوار سید محمد رضا حسینی جلالی است که طبق اسما موجود در رساله و تکلمه آن تنظیم شده است. بعید نیست در این میان، سهوی رخ داده باشد. شاید عبدالاعلی به جدش اعین نسبت داده شده باشد؛ زیرا در رجال نجاشی برای بکیر بن اعین شش فرزند به نام‌های: عبدالله، الجهم، عبد الحمید، عبدالاعلی، عمرو و زید بیان شده است. در اصل رساله ابی غالب زراری نیز از فرزندان بکیر به نام‌های: عبدالله، عبد الحمید، عبدالاعلی و الجهم<sup>۲</sup> یاد شده است؛ در رجال شیخ طوسی نیز، در ذیل ترجمه بکیر بن اعین از عبد الاعلی به عنوان فرزند بکیر بن اعین، یاد می‌شود:

بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی کوفی که کنیه اش ابوعبدالله یا آن‌گونه که گفته شده ابوالجهم است، از او و ابوعبدالله علیه السلام روایت کرده است. او شش فرزند پسر دارد: عبدالله، جهم، عبد الحمید، عبدالاعلی، عمرو و زید.<sup>۳</sup>

به همین دلیل احتمال دارد، بین فرزند و نوه‌های اعین خلطی رخ داده باشد.

مطابق این احتمال، وحدت عبدالاعلی بن اعین العجلی با عبدالاعلی بن بکیر بن

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۱۶۱.

۲. ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری، ص ۱۳۱.

۳. طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۲۸.

اعین نیز مورد خدشه است؛ زیرا در اسناد یک بار هم به عبدالاعلی بن بکیر تصریح نشده است، هر چند انتساب به جد بعید نیست اما اگر پدر فرد مشهوری باشد، انتساب به او بیشتر از انتساب به جد، صورت می‌گیرد نه به نحوی که حتی یک بار انتساب به بکیر محقق نشده باشد.

احتمال دیگر این است که به خاطر انتساب عبدالاعلی عجلی به اعین و مشهور بودن آل اعین تصور شده است عبدالاعلی عجلی نیز از آل اعین است. در نتیجه عبدالاعلی بن اعین موجود در اسناد ارتباطی به آل اعین معروف ندارد و فرد دیگری است.

### انصراف عنوان عبد الاعلی

همانگونه که بیان شد، در اسناد و روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل روایت می‌کنند، ۳۷ مرتبه به نام عبد الاعلی به صورت مطلق برخورد می‌کنیم. پرسش این است: عبد الاعلی به کدام یک از روات انصراف دارد؟ نخست احتمالات قابل طرح را بیان می‌کنیم.

همانطور که در آغاز بحث بیان شد، در اصحاب الصادق علیه السلام رجال طوسی، هفت نفر به نام عبد الاعلی ترجمه شده است.

۱- عبد الأعلى بن یزید الجهنی الکوفی؛

۲- عبد الأعلى بن زید أبو شاکر العقدی (العبدی) الکوفی؛

۳- عبد الأعلى مولی آل سام الکوفی؛

۴- عبد الأعلى بن محمد البصری؛

۵- عبد الأعلى بن أعین العجلی مولا هم الکوفی؛

۶- عبد الأعلى بن کثیر البصری الکوفی؛

۷- عبد الأعلى بن الوضاح الأزدی الکوفی.

مطابق کلام ابن غضائری در باره فرزندان اعین، احتمال هشتمی در عبد الاعلی به

نحو مطلق، ایجاد می‌شود که به عبد الاعلی بن اعین بن سنسن منصرف باشد.

در تحلیل، با دقت در علت مطلق گذاشتن عنوان که یا به اعتبار سند قبل و یا به



سبب شهرت راوی است، شش احتمال از جمع احتمالات کاسته می‌شود؛ زیرا عبد الأعلى بن یزید الجهنی الکوفی؛ عبد الأعلى بن زید أبو شاکر العقدی (العبدی) الکوفی؛ عبد الأعلى بن محمد البصری؛ عبد الأعلى بن کثیر البصری الکوفی؛ عبد الأعلى بن الوضاح الأزدی الکوفی و عبد الاعلی بن اعین بن سنسن، نه تنها مشهور نیستند؛ بلکه حتی یک روایت که در آن به کنیه و یا لقب آنها تصریح شده باشد، وجود ندارد. پس عنوان مطلق نمی‌تواند به آنها منصرف باشد. با این بیان، احتمال این که اطلاق به اعتبار سند قبل باشد نیز مردود است؛ زیرا سندی وجود ندارد که به این اشخاص تصریح شده باشد تا معتمد اطلاق در اسناد بعدی باشد.

در نتیجه عبد الاعلی به نحو مطلق به یکی از این دو نفر انصراف دارد: عبد الاعلی بن اعین العجلی و عبد الاعلی مولی آل سام. اگر وحدت این دو نفر نیز ثابت شود، مطلقاً فقط به یک نفر انصراف خواهد داشت. در عین حال قرائنی بر اتحاد این دو وجود دارد و نیز قرائنی بر تعدد آنها می‌توان اقامه کرد.

### قرائن اتحاد عبدالاعلی بن اعین و مولی آل سام

با توجه به قرائنی که در بخش قبل بیان شد، در اسناد اصحاب الصادق علیه السلام - که در دسترس است - دو نفر به نام عبدالاعلی وجود دارد: عبدالاعلی بن اعین عجلی<sup>۱</sup> و عبدالاعلی مولی آل سام. قرائنی بر اتحاد این دو وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود. قرینه اول (اجتماع هر دو عنوان در یک سند): در روایتی در اصول کافی عبدالاعلی بن اعین و مولی آل سام با هم در یک سند جمع شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيُنَ مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ٢.

این روایت در کافی چاپ دار الحدیث<sup>۳</sup> که با نسخ معتبر زیادی مقابله شده - بدون

۱. عبد الأعلى بن اعین العجلی مولا هم الکوفی. همان، ص ۲۴۲؛ عبد الأعلى مولی آل سام الکوفی.

همان، ص ۲۴۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۵۹۶.

اینکه اشاره‌ای به اختلاف نسخه شود- با همین سند ذکر شده؛ که همین شاهد بر وحدت نسخ است. در کتاب تهذیب الاحکام نیز این روایت با همین سند آورده شده است.<sup>۱</sup>

مقرب دیگر این قرینه، روایت علی بن رئاب در این روایت است؛ زیرا علی بن رئاب - که در این روایت راوی از عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام است- از هر دو عبدالاعلی روایت دارد و همین جمع بین دو صفت، مقرب وحدت است؛ زیرا علی بن رئاب در صورتی که دو شیخ، یکی عبدالاعلی مولی آل سام و دیگری عبدالاعلی بن اعین داشت، هیچ‌گاه بین این دو عنوان جمع نمی‌کرد.

اشکال: جمع بین دو عنوان لزوماً از سوی راوی مستقیم صورت نمی‌گیرد و روات مع الواسطه یا صاحبان کتب، در برخی موارد، عنوانی را با توضیح بیشتر برای روشن کردن مقصود از راوی بیان می‌کرده‌اند. در این مورد نیز راوی مع الواسطه یا صاحبان کتبی مثل ابن محبوب، سهل بن زیاد یا کلینی می‌توانسته‌اند این عنوان را این‌گونه بیان کرده باشند؛ در این صورت دیگر نمی‌توان به وحدت راوی در این زمینه تمسک کرد.

جواب: اگر بپذیریم که این عنوان را شخص دیگری غیر از علی بن رئاب آورده است، باز هم در استدلال خدشه‌ای وارد نمی‌شود؛ زیرا جمع بین دو عنوان، شهادت بر وحدت این دو عنوان است و هر کس در این سند شهادت داده باشد، تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا تمام راویان و صاحبان کتب در این سند از ثقات شمرده می‌شوند و شهادتشان مورد پذیرش است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محقق خوبی در جواب این سند می‌فرمایند:

نهایت چیزی که این سند ثابت می‌کند این است که عبدالاعلی مولی آل سام نیز فرزند اعین است؛ ولی اتحاد از آن ثابت نمی‌شود؛ چرا که ممکن است عبدالاعلی العجلی غیر از عبدالاعلی مولی آل سام بوده که هر کدام نیز مسمی به ابن اعین باشند.<sup>۲</sup>

ادعای ایشان این است که ما دو عبدالاعلی بن اعین داشته باشیم که یکی عجلی و

۱. طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۰.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۵۷.

دیگری مولی آل سام و نام پدر هر دو اعین باشد؛ اما بسیار بعید به نظر می‌رسد که دو نفر عبدالاعلی بن اعین وجود داشته باشد که یکی عجلی و دیگری مولی آل سام باشد؛ زیرا جمع بین این دو اسم عبد الاعلی و اعین به عنوان پدر و پسر در عرب بسیار کم است و بسیار بعید به نظر می‌رسد که به صورت اتفاق این دو نام بسیار کم تکرار، هر دو در دو نفر به همراه پدرشان جمع شود و از آن بعیدتر این است که این دو نفر در یک طبقه باشند و در هیچ یک از اسناد به عجلی بودن دیگری اشاره‌ای نشده باشد.

**قرینه دوم (اتحاد در تلامیذ):** در اسناد متعددی دیده شده که راوی واحد از هر دو نقل روایت دارد و همین وحدت راوی، قرینه مناسبی بر وحدت این دو است. علت اینکه وحدت راوی قرینه بر اتحاد است، همان نکته‌ای است که در پاسخ سخن مرحوم خوبی مطرح شد؛ به این بیان که اگر دو عنوان در اکثر روایات متحد باشند و افراد مشترکی از این دو عنوان نقل کرده باشند و این دو عنوان به این حد به هم نزدیک باشند و هیچ یک از این روایات مشترک، حتی یک مورد اشاره نکرده باشند که ما دو استاد به نام عبدالاعلی داریم و برای هر یک صفت مشخصه بیشتری بیان نکرده باشند، به این نتیجه می‌رسیم: بسیار بعید است که این دو عنوان، متعلق به دو نفر باشد؛ بلکه این دو متحدند که گاه با عبدالاعلی بن و گاه با عبدالاعلی مولی آل سام از او یاد می‌شود. نکته‌ای که قرینیت این مورد را تقویت می‌کند، تعبیر مطلق به واسطه‌ی برخی از روایات مشترک - علاوه بر نقل از هر دو عنوان بخصوصه - است. اگر عبد الاعلی بن اعین و مولی آل سام متعدد بودند، استفاده از تعبیر مطلق عبد الاعلی از راوی صحیح نخواهد بود و همین تعبیر مطلق قرینه بسیار مناسبی بر وحدت است. در اینجا به هفت نفر از روایات متحد بین عبدالاعلی بن اعین و مولی آل سام به همراه برخی از موارد وقوع این اتحاد در کتب حدیثی اشاره می‌شود:

۱. یونس بن یعقوب:

• مواردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت دارد، عبارت‌اند از:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ قَالَ<sup>۱</sup>.

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۴.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَبْدِ  
الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ.<sup>١</sup>

• مواردی که از مولی آل سام روایت می کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ  
سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ.<sup>٢</sup>

عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ.<sup>٣</sup>

• مواردی که از عبد الاعلی به صورت مطلق روایت می کند.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ  
عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ عَبْدُ الْأَعْلَى وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ عَبْدُ  
اللَّهِ بْنُ بَشِيرٍ الْخَنْعَمِيُّ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ.<sup>٤</sup>

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ  
يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ.<sup>٥</sup>

٢. ثعلبه بن ميمون:

• مواردی که از مولی آل سام روایت می کند:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ  
عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ.<sup>٦</sup>  
حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمَيْثَمِيِّ عَنِ ثَعْلَبَةَ  
عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ.<sup>٧</sup>

أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ  
عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمَيْثَمِيِّ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام  
قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ.<sup>٨</sup>

١. طوسی، تهذیب، ج ١، ص ٢٦٥.

٢. صفار، بصائر، ص ٧٤.

٣. برقی، المحاسن، ج ١، ص ٢٤٩.

٤. کلینی، الکافی، ج ١، ص ٢٦١.

٥. همان، ج ١، ص ٤٣٧.

٦. همان، ج ٦، ص ٢٧٥.

٧. برقی، بصائر، ص ٣٣٢.

٨. صدوق، علل الشرائع، ج ١، ص ٢٠١.

• مواردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالََا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَجَّالِ الْأَسَدِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...<sup>١</sup>  
 حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ.<sup>٢</sup>  
 عَنْهُ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ.<sup>٣</sup>  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْمَيْثَمِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ.<sup>٤</sup>

• موردی که از عبد الاعلی به صورت مطلق روایت می‌کند.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ.<sup>٥</sup>

٣. سیف بن عمیره:

• مواردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.<sup>٦</sup>  
 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ.<sup>٧</sup>

• موردی که از مولی آل سام روایت می‌کند:

مَا رَوَى فِي عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى أَوْلَادِ سَامَ حَمْدَوِيَّةً، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بِنِ

١. همو، توحید، ص ٣٥١.

٢. همان، ص ٤١٢.

٣. برقی، محاسن، ج ٢، ص ٤١١.

٤. صدوق، کمال‌الدین، ج ١، ص ٢٠٤.

٥. کلینی، کافی، ج ٥، ص ٧١.

٦. همان، ج ٢، ص ٣١٠.

٧. همان، ص ٣٧٧.

عُبَيْد، عَنْ عَلِي بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ، فَلَسْتُ لِأَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ...<sup>١</sup>.

#### ٤. حماد بن عثمان:

• موردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ  
عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ<sup>٢</sup>  
الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ  
حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ<sup>٣</sup>  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ  
عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ<sup>٤</sup>

• موردی که از مولی آل سام روایت می‌کند:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ  
الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ<sup>٥</sup>

#### ٥. علی بن رثاب:

• موردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت می‌کند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ  
بْنِ رِثَابٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ<sup>٦</sup>.

• موردی که از مولی آل سام روایت می‌کند:

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ<sup>٧</sup>

#### ٦. اسحاق بن عمار:

• موردی که از مولی آل سام روایت می‌کند:

١. کثی، رجال الکشی، ص ٣١٩.
٢. کلینی، کافی، ج ١، ص ٦١.
٣. همان، ص ٢٣٤.
٤. صفار، بصائر، ص ١٩٧.
٥. کلینی، کافی، ج ٦، ص ٥٤٦.
٦. همان، ج ٥، ص ٣٣٤.
٧. طوسی، تهذیب، ج ٩، ص ٣٨٤.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
عُدَّافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
قَالَ.<sup>۱</sup>

• موردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت می‌کند:

و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ  
فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنِي  
صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّبْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ.<sup>۲</sup>

۷. عبدالله بن بکیر:

• موردی که از مولی آل سام روایت می‌کند:

أَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى  
مَوْلَى آلِ سَامٍ.<sup>۳</sup>

• موردی که از عبدالاعلی بن اعین روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ.<sup>۴</sup>

حاله  
پوهشها

بازخوانی و یافتن عبدالاعلی

قرینه سوم (وحدت مضمونی برخی روایات): با دقت در روایاتی که در کتب حدیثی به این  
دو عنوان نسبت داده شده است، نکته‌ای جلب نظر می‌کند: دو روایت در کتب حدیثی وجود  
دارد که هم از عبدالاعلی بن اعین نقل شده، هم از عبدالاعلی مولى آل سام و در مضمون با  
تفاوت کمی در نوع عبارات متحد هستند. بسیار بعید به نظر می‌رسد که هم عبدالاعلی بن  
اعین و هم عبدالاعلی مولى آل سام دو نفر باشند و با این حال هر دو این روایات شبیه به هم  
را از یک امام نقل کرده باشند و با این همه شباهت، کسی به تعدد آنها آگاهی نیافته و نداده  
باشد.

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۲.

۲. ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۳۵.

۳. طوسی، تهذیب، ج ۴، ص ۲۲۹.

۴. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۳۹.

مطلبی که اتحاد این دو عنوان را به ذهن نزدیک تر می کند، وجود روایت اول با هر دو سند،

در کتاب کافی و اتحاد روایت دوم در راوی (ثعلبه) است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَأَنَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛

از عبدالاعلی مولى آل سام روایت شده که شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: به خدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می دانم، چنان که گوئی در کف دست من است. خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده در

آنست؛ خدای تعالی می فرماید: بیان هر چیزی در آنست.<sup>۱</sup>

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدَأُ الْخَلْقِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ الْجَنَّةِ وَخَبْرُ النَّارِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَأَنَّ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛

از عبدالاعلی بن اعین روایت شده که شنیدم از امام صادق عليه السلام که می فرمود: همانا من فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله هستم و من کتاب خدا را می شناسم. آغاز آفرینش و برنامه کائنات تا روز قیامت در کتاب خداست. خبر آسمان و خبر زمین و خبر بهشت و خبر دوزخ و خبر گذشته و خبر آینده در آنست. من همه ی این مسائل را می دانم، گویا که در کف دست خود می نگرم. خداوند تبارک و تعالی می گوید: بیان هر چیزی در آنست.<sup>۲</sup>

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ بغيرِ عَالَمٍ يَنْقُصُ مَا زَادَ النَّاسُ وَيَزِيدُ مَا تَقَصُّوا وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَخْتَلَطَ عَلَى النَّاسِ أُمُورُهُمْ؛

از عبد الاعلی بن اعین روایت شده که از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۶۱.



خداوند زمین را بدون عالم فرو نگذارد تا آنچه را که بیفزایند بکاهد و آنچه را که بکاهند بیفزاید و اگر چنین نباشد امور بر مردم آمیخته و درهم می‌شود.<sup>۱</sup>

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ بغير عالم ينقص ما زادوا و يزيد ما نقصوا و لو لا ذلك لا اختلطت على الناس أمورهم؛

از عبد الأعلى بن اعین روایت شده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند زمین را بدون عالم فرو نگذارد تا آنچه را که بیفزایند بکاهد و آنچه را که بکاهند بیفزاید و اگر چنین نباشد امور بر مردم آمیخته و درهم می‌شود.<sup>۲</sup>

غیر از سه قرینه‌ای که بیان شد، می‌توان مؤیدات دیگری در اثبات وحدت بیان کرد. گرچه شاید هر یک از این قرائن به تنهایی مثبت اتحاد نباشند؛ اما به ضمیمه یکدیگر و با انضمام به قرائنی که گذشت، قابلیت استدلال بر وحدت را دارند.

**مؤید اول:** علامه حلی در خلاصة الأقوال تنها عبدالاعلی مولى آل سام را ترجمه کرده است.<sup>۳</sup> این در حالی است که روایات عبدالاعلی بن اعین در مجامع روایی شیعه کم نیست. بر این اساس، می‌توان احتمال داد که او قائل به وحدت عبدالاعلی بن اعین و مولى آل سام بوده است.

**مؤید دوم:** ابن داود<sup>۴</sup> و برقی<sup>۵</sup> فقط عبدالاعلی مولى آل سام را ترجمه کرده‌اند و شاید وجه وحدت ترجمه، متحد دانستن عبدالاعلی مولى آل سام با ابن اعین باشد.

**مؤید سوم:** شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه هم از عبدالاعلی بن اعین

۱. صفار، بصائر، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. عبد الأعلى مولى آل سام نقل الكشى: أن الصادق عليه السلام أذن له فى الكلام لأنه يقع و يطير. حلى، خلاصة الاقوال، ص ۱۲۷.

۴. عبد الأعلى مولى آل سام بن لؤى بن غالب و سام بطن منهم ذكره الحازمى فى العجالة ق [کش] ممدوح. ابن داود حلى، رجال ابن داود، ص ۲۲۰.

۵. برقى، رجال البرقى، ص ۲۴.

روایت<sup>۱</sup> نقل می‌کند و هم روایتی از عبدالاعلی مولى آل سام آورده است؛<sup>۲</sup> اما در مشیخه تنها طریق به عبدالاعلی مولى آل سام را ذکر می‌کند.<sup>۳</sup> شاید عدم ذکر طریق برای عبدالاعلی بن اعین، به دلیل متحد دانستن او با عبدالاعلی مولى آل سام باشد. در عین حال می‌دانیم که این مؤیدات قرینه کاملی بر اتحاد نیستند؛ زیرا طرق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، تمام روایات موجود در آن را شامل نیست. رجال علامه، ابن داوود و برقی نیز تمام رجال احادیث را در بر نمی‌گیرند؛ اما با این حال ذکر این موارد به عنوان مؤید، در کنار قرائنی که بیان شد، در اطمینان به وحدت، مفید است.

### قرائن تعدد عبدالاعلی بن اعین و مولى آل سام

گذشت که با توجه به قرائن، در اسناد اصحاب الصادق علیه السلام - که در دسترس است - دو نفر به نام عبدالاعلی وجود دارد: عبدالاعلی بن اعین عجللی و عبدالاعلی مولى آل سام. قرائنی بر تعدد این دو وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

قرینه اول (تعدد ترجمه در رجال): شیخ طوسی در رجالش، هر دو عبدالاعلی را در یک باب ترجمه کرده است. او ذیل اصحاب الصادق و در باب العین عبدالاعلی بن اعین را ترجمه کرده و این عبارت را آورده است:

العجللی مولا هم الکوفی.<sup>۴</sup>

سپس بعد از ذکر نام عبدالاعلی بن محمد البصری، بلافاصله عبدالاعلی مولى آل سام الکوفی را آورده است. اگر این دو، یک نفر بودند، وجهی برای تعدد ترجمه وجود نداشت؛ در حقیقت تعدد ترجمه شهادتی عملی از شیخ طوسی بر تعدد معنوی است.

قرینه دوم (اختلاف در قبیله): عبدالاعلی بن اعین عجللی و از بنو عجل است که نسبشان به بکر ابن وائل می‌رسد؛<sup>۵</sup> اما عبدالاعلی مولى آل سام از بنو سامه است که

۱. صدوق، فقیه، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۴۴.

۴. طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۴۲.

۵. عجل بن لجیم: بطن من بکر ابن وائل، من العدنانية، وهم: بنو عجل ابن لجیم بن صعرب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن أفصى بن دعمی ابن جدیلة بن أسد بن ربيعة بن نزار بن معد بن عدنان. کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، ج ۲، ص ۷۵۷.

نسب آنها به لوی بن غالب می‌رسد<sup>۱</sup> و اختلاف قبیله و نسب نشانگر تفاوت هویت آن دو است.

قرینه سوم (تعدد تلامیذ): مجموع روایات از عبد الاعلی بن اعین مولی آل سام با تصریح به آل سام، بنی سام، اولاد سام و این نوع تعبیرات، ۲۳ راوی است: موسی بن اکیل، زکریا بن محمد، علی بن حسن بن رباط، درست بن ابی منصور، اسحاق بن عمار، مرازم بن حکیم، یحیی بن عمران، ابان بن عثمان، ثعلبه بن میمون، عبد الله بن بکیر، علی بن رثاب، یونس بن عبد الرحمن، حماد بن عثمان، علی بن اسماعیل المیثمی، داوود بن فرقد، ابی عبد الله المومن، محمد بن ابی عمیر، ابراهیم بن عمر الیمانی، اسماعیل، یونس بن یعقوب، علی بن عقبه، سیف بن عمیره، فضل الاسدی. مجموع روایات از عبد الاعلی بن اعین نیز با تصریح به ابن اعین، ۱۸ راوی است: یونس بن یعقوب، سیف بن عمیره، حماد بن عثمان، عبد الله بن مسکان، مالک بن عطیه، محمد بن سنان، حسین بن ابی العلاء، عبد الاعلی الارجانی، عبدالله بن بکیر، ثعلبه بن میمون، ابن فضال، ثعلبه بن میمون، الحسن بن علی بن ابی حمزه، اسحاق بن عمار، محمد بن غیاث، هارون بن حمزه الغنوی، محمد بن مارد، ابی سعید المکاری.

هر چند برخی از این روایات ناشناخته‌اند و برخی مثل حسن بن علی بن فضال، علی القاعده نمی‌توانند از عبد الاعلی نقل مستقیم داشته باشند؛ اما با این حال شمار روایات مختص به نقل از هریک از این دو عنوان، بسیار است و این خود نشانگر اختلاف معنون است.

پاسخ به قرائن تعدد

تعدد ترجمه در رجال شیخ، تنها نشانگر تعدد عنوان در اسناد است و ظهور در تعدد معنون ندارد. هر چند این بحث نیازمند تحقیقی تفصیلی بوده و از حوصله این مقاله خارج است؛ اما به عنوان نمونه، یک مورد را ذکر می‌کنیم: شیخ طوسی در رجال، یک بار ابراهیم بن زیاد أبو ایوب الخراز الکوفی را ترجمه

۱. بنو سامه - بطن من لوی بن غالب من قریش من العدنانية، وهم بنو سامه بن لوی بن غالب.

می‌کند<sup>۱</sup> و در همین باب ابراهیم بن عیسی را ترجمه می‌کند و می‌افزاید: «کوفی خراز و یقال ابن عثمان»<sup>۲</sup>. این دو، یک نفرند که نجاشی این گونه ترجمه‌اش می‌کند:

إبراهیم بن عیسی أبو ایوب الخراز و قیل إبراهیم بن عثمان.<sup>۳</sup>

حاجی نوری نیز در خاتمه مستدرک به این مطلب اشاره کرده است:

اما تعدد در اصحاب امام صادق علیه السلام سهل است؛ زیرا همان‌گونه که عده‌ای تصریح کرده‌اند عادت شیخ بر این بوده که مکرر ذکر کند.<sup>۴</sup>

پس نمی‌توان به صرف تعدد عنوان در رجال شیخ، قائل به تعدد معنون شد.

اختلاف قبائل نیز به خودی خود - به خصوص اگر قرائن اتحاد قوی باشد - نمی‌تواند در مقابل قرائن اتحاد مقاومت کند؛ زیرا امکان دارد یک شخص عجلی الاصل باشد اما بالولاء از آل سام باشد؛ همان طور که برخی بالأصالة عجلی نیستند اما چون خود آنها یا اجدادشان آزاد شده یا پناهنده به بنو عجل‌اند، بالولاء عجلی شمرده شده‌اند. اختلاف در تلامیذ نیز مثبت تعدد نیست؛ زیرا نه تنها بسیاری از این روایت تنها یک یا دو روایت از عبد الاعلی بن اعین یا مولی آل سام دارند و در این میزان محدود روایت، شاید هر یک مروی عنه را به نام مختلف با دیگری شناخته باشند، یک شخص نیز می‌تواند به دو نام مختلف شناخته شده باشد؛ گاهی عبد الاعلی مولی آل سام و گاهی ابن اعین.

تذکر این نکته لازم است که قرائن تعدد فی نفسه می‌توانند مثبت تعدد باشند؛ اما با ملاحظه به قرائن وحدت قوت کمتری دارند و باید توجیه شوند.

با توجه به مجموع قرائنی که بیان شد، تقریباً برای انسان اطمینان یا ظن رجالی، به اتحاد این دو نفر ایجاد می‌شود؛ پس در تمام اسنادی که عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام وارد شده، مراد عبدالاعلی بن اعین عجلی مولی آل سام است. با تکیه بر این قرائن، مراد از برخی موارد که در اسناد این طبقه وارد شده و فقط به نام عبدالاعلی اکتفا شده، عبدالاعلی بن اعین عجلی مولی آل سام است و نمی‌توان به

۱. طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۰.

۴. محدث نوری، مستدرک، ج ۴، ص ۳۸۲.

اشتراک این عنوان حکم کرد؛ زیرا سایر اشخاصی که در اصحاب الصادق علیه السلام نام عبدالاعلی دارند، حتی در یک سند به نام آنها اشاره نشده است.

### وثاقت عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام

بعد از اثبات وحدت عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام، لازم است که وثاقت او بررسی گردد. اگر بتوان با توثیقات عام یا خاص، یکی از این دو عنوان را توثیق کرد، عنوان دیگر نیز توثیق می شود زیرا این دو، یک شخص اند.

برای اثبات وثاقت عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام، می توان هشت شاهد اقامه کرد:

**شاهد اول (نقل صفوان و ابن ابی عمیر):** در کتاب شریف کافی روایتی وارد شده

است که در سند آن، صفوان از عبدالاعلی نقل می کند:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

همان گونه که در بخش های قبل بیان شد، عبدالاعلی به صورت مطلق در اصحاب

الصادق علیه السلام به عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام انصراف دارد. در این سند نیز عبدالاعلی،

منصرف به ابن اعین آل سام است.

در کتاب **علل الشرایع** شیخ صدوق، در سندی ابن ابی عمیر از عبدالاعلی مولی آل

سام روایت نقل می کند:

أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ  
كَيْفَ كَانَ أَصْلُ الْخَلْقِ لَمْ يَخْتَلِفِ اثْنَانِ؛

از عبدالاعلی مولی آل سام روایت شده که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که

می فرمود: اگر مردم می دانستند که از چه چیزی خلق شده اند، هیچ وقت با

یکدیگر نزاع نمی کردند.<sup>۲</sup>

صفوان و ابن ابی عمیر از کسانی اند که به شهادت شیخ در العدة فی الاصول<sup>۳</sup> فقط از

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۶.

۲. صدوق، علل، ج ۱، ص ۸۵.

۳. طوسی، عده، ج ۱، ص ۱۵۴.

ثقه روایت می‌کنند و مرسلات‌شان نیز فقط از ثقه است؛ پس روایت این دو نفر از عبدالاعلی نشانگر وثاقت اوست.

**اشکال:** ابن ابی عمیر متوفی سال ۲۱۷ هجری قمری است و صفوان متوفی ۲۱۰ است، در حالی که اکثر روایات عبدالاعلی بن اعین از امام صادق علیه السلام است و امام کاظم علیه السلام را درک نکرده است؛ پس باید وفات عبدالاعلی پیش از سال ۱۴۸ هجری (سال وفات امام صادق علیه السلام) باشد، بخصوص که در یکی از اسناد کافی، عبدالاعلی مولی آل سام از احوالات امام سجاده علیه السلام روایتی نقل می‌کند:

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام اشْتَدَّتْ حَالُهُ حَتَّى تَحَدَّثَ بِذَلِكَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَتَعَيَّنَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى صَاحِبِ الْمَدِينَةِ وَقَالَ هَذِهِ صَدَقَةٌ مَالِي؛

از عبدالاعلی مولی آل سام نقل شده: حال حضرت علی بن الحسین علیه السلام به گونه‌ای وخیم شده بود که اهل مدینه در این رابطه گفتگو می‌کردند. چون این خبر به حضرت رسید، ایشان هزار درهم تعیین کرده و به صاحب مدینه فرستادند و فرمودند این صدقه‌ی مال من است.<sup>۱</sup>

بسیاری از روایان عبد الاعلی نیز مانند ثعلبه بن میمون، حماد بن عثمان، سیف بن عمیره و علی بن رئاب<sup>۲</sup> در طبقه مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر هستند و این دو بعید است از عبد الاعلی به نحو مباشر روایت کنند.

با این توصیفات، نقل روایت ابن ابی عمیر و صفوان از او بعید به نظر می‌رسد.  
**پاسخ:** الف- روایتی که عبدالاعلی از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است، نه تنها ظهور در مباشرت ندارد، بلکه به نظر می‌رسد که روایتی غیر مباشر است و قرینه بر اینکه او امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام را درک کرده باشد، نیست. شاهد بر این که عبد الاعلی امام باقر علیه السلام را درک نکرده، روایتی است که یونس بن یعقوب از او نقل می‌کند:

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۰.  
۲. ابن ابی عمیر عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. همان، ج ۳، ص ۸۱؛ ابن ابی عمیر عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. همان، ج ۱، ص ۲۷۸؛ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. همان، ص ۱۸۶؛ ابن ابی عمیر عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام. همان، ج ۴، ص ۳۸۸؛ همان، ج ۴، ص ۱۱۰: صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ  
 يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ نُبْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ بَيْعِينَ  
 اطْرَحَ وَخَذَ عَلَيَّ غَيْرَ تَقْلِيْبٍ وَشَرَاءَ مَا لَمْ يُرْ؛

از عبدالاعلی بن اعین نقل شده که شنیدم امام باقر علیه السلام دو قسم معامله را  
 دوست نداشت؛ یکی آنکه فروشنده به خریدار بگوید: بدون اینکه جنس را  
 زیر و رو و بررسی کنی پول را بینداز و جنس را برگیر و دیگر، خریدن  
 جنسی که دیده نشده است.<sup>۱</sup>

در این روایت عبد الاعلی می گوید: «نبت عن ابی جعفر علیه السلام» این تعبیر نص در این  
 است که روایت مباشر نبوده است؛ زیرا اگر روایت به صورت مباشر بود با تعبیری مثل  
 قال، سمعت، سئلت و یا حداقل عن تعبیر می کرد. این روایت با ضمیمه عدم نقل عبد  
 الاعلی حتی در یک مورد از امام باقر علیه السلام، مؤید این است که عبد الاعلی امام باقر علیه السلام را در  
 تحمل حدیث درک نکرده است؛ پس به طریق اولی امام سجاد علیه السلام را نیز درک نکرده  
 است.

ب- روایت ابن ابی عمیر و صفوان از کسانی که امام کاظم علیه السلام را درک نکرده باشند،  
 بعید به نظر می رسد؛ اما ما هیچ شاهی بر این نداریم که عبدالاعلی پیش از شهادت  
 امام صادق علیه السلام از دنیا رفته باشد و نقل نکردن روایت از امام کاظم علیه السلام، دلیل بر این نیست  
 که او زمان امامت آن امام را درک نکرده بوده است.

ج- روایت بخصوص به قرینه «عن»، ظهور در نقل بی واسطه ابن ابی عمیر و صفوان  
 دارد و اگر قرینه ای بر خلاف نباشد، باید کلام بر همین ظهور حمل شود.

**شاهد دوم (اکثار اجلا):** یونس بن یعقوب و حماد بن عثمان از او اکتار روایت  
 دارند. نیز سیف بن عمیره، علی بن رئاب و برخی اجلائی دیگر، از او روایت دارند که  
 نشان دهنده اعتماد اجلا به عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام است. بسیاری از این  
 روایات در ذیل بحث اتحاد عبدالاعلی بن اعین و عبدالاعلی مولی آل سام گذشت که  
 همین تعداد نشانگر اعتماد به عبدالاعلی است.

در توضیح این استدلال باید گفت: اکتار اجلا به دو بیان قابل طرح است:

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۴.

**بیان اول:** إكثار جلیل واحد از یک راوی، به این بیان: یکی از ثقاتی که در ارتباط با او گفته نشده است: «یروی عن الضعفا» اگر از یک راوی مجهول الحال، زیاد نقل روایت کند، نشانگر اعتماد ثقه به آن راوی مجهول و درحقیقت شهادتی عملی بر وثاقت اوست.

**بیان دوم:** إكثار چند جلیل از یک راوی، به این بیان که شاید یک جلیل از راوی مجهول الحال، اکتار روایت نداشته باشد؛ اما مجموع روایات چند جلیل از یک راوی مجهول به حدی است که برای انسان اطمینان به وثاقت او ایجاد می‌کند. اگر در ارتباط با عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام بیان اول جاری نباشد، بیان دوم قابل جریان است.

**شاهد سوم (تمجید امام علیه السلام از او):** کشی در رابطه با او نقل می‌کند:

ما رُوِيَ فِي عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى أَوْلَادِ سَامَ حَمْدَوِيَهَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يَعْيبُونَ عَلِيًّا بِالْكَلَامِ وَ أَنَا أَكَلِمَ النَّاسِ، فَقَالَ: أَمَّا مِثْلُكَ مَنْ يَفْعُ نَمَّ يَطِيرُ فَنَعَمَ وَ أَمَّا مَنْ يَفْعُ نَمَّ لَّا يَطِيرُ فَلَا؛

از عبدالاعلی چنین روایت شده که به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم به خاطر سخن گفتن (درباره عقائد و احکام) بر من عیب می‌گیرند و من با ایشان سخن می‌گویم (آیا با این حال شایسته است با ایشان سخن بگویم)؟ حضرت فرمود: هر کس مانند تو فرود می‌آید و سپس پرواز می‌کند (از پس پاسخ دادن به پرسش‌های مردم بر می‌آید)، آری سخن بگوید؛ اما کسی که فرود می‌آید و پرواز نمی‌کند (نمی‌تواند پرسش مردم را پاسخ دهد)، پس سخن نگوید.<sup>۱</sup>

حضرت علیه السلام به او اجازه کلام داده و او را در کلام تمجید کرده است.

**اشکال:** همان‌گونه که محقق خوبی در معجم الرجال فرموده است، دو اشکال به این استدلال وارد است. یک آنکه این روایت را خود عبدالاعلی نقل می‌کند و حجیتی برای اثبات وثاقت او ندارد. دیگر اینکه مدح تبحر در کلام، روشن نیست دلالت بر وثاقت کند.<sup>۲</sup>

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۳۱۹.

۲. خوبی، معجم رجال، ج ۹، ص ۲۵۷.



شاهد چهارم (حضور در رساله عددیه شیخ مفید): محقق خویری<sup>۱</sup> دو شاهد دیگر برای اثبات وثاقت عبدالاعلی بن اعین العجلی اقامه کرده که با توجه به اثبات وحدت این دو نفر، برای اثبات وثاقت عبدالاعلی مولی آل سام و موارد عبدالاعلی به صورت مطلق نیز جاری است.

در رساله عددیه‌ی شیخ مفید که ایشان شهادت به وثاقت تمام راویان در این رساله می‌دهد، حماد بن عثمان از عبد الاعلی روایت می‌کند:

و روی یزید بن إسحاق عن حماد بن عثمان عن عبد الأعلى بن أعین عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول.

در انتها بعد از ذکر چند روایت برای رؤیت می‌فرماید:

کرام خثعمی، عیسی بن ابی منصور، قتیبه اشعی، شعیب حداد، فضیل بن یسار، ابویوب خزاز، فطر بن عبدالملک، حبیب جماعی، عمر بن مرداس، محمد بن عبدالله بن حسین، محمد بن فضیل صیرفی، ابوعلی بن راشد، عبیدالله بن علی حلبی، محمد بن علی حلبی، عمران بن علی حلبی، هشام بن حکم، هشام بن سالم، عبدالاعلی بن اعین، یعقوب احمر، زید بن یونس، عبدالله بن سنان، معاویه بن وهب و عبدالله بن ابی یعفور و افراد بی شمار دیگر، عین این مطلب، یا معنای آن، یا فحوا و یا حاصل آن را بیان نموده‌اند.<sup>۲</sup>

شیخ مفید در ارتباط با روات احادیث رؤیت می‌فرماید:

راویان حدیث «شهر رمضان شهر من شهور السنة یكون تسعة و عشرين یوما و یكون ثلاثین یوما» عبارتند از: فقهای اصحاب ابوجعفر محمد بن علی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، ابوالحسن موسی بن جعفر، ابوالحسن علی بن موسی، ابوجعفر محمد بن علی، ابوالحسن علی بن محمد، ابومحمد حسن بن علی بن محمد علیه السلام، و بزرگان و سردمدارانی که حلال و حرام و فتوا و احکام از ایشان گرفته می‌شود؛ کسانی که هیچی طعنی بر ایشان نبوده و ذمی بر هیچ کدامشان وارد نمی‌آید؛ ایشان اصحاب اصول و مصنفات مشهوره هستند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۹، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۲۵.

شیخ مفید در این کلام چند صفت را برای راویان روایاتی که رؤیت را ملاک در آغاز و انتهای ماه‌های قمری بخصوص ماه رمضان دانسته‌اند، بیان کرده‌اند. آنها فقهای اصحاب ائمه علیهم‌السلام و از اعلام هستند. هیچ راهی به ذم آنها نیست و صاحب اصول و کتب مشهور هستند. این بیانات در ارتباط با آنها، نشان‌دهنده توثیقی بالاتر از حد متعارف است. پس عبدالاعلی بن اعین به شهادت شیخ مفید ثقة است و نمی‌توان او را تضعیف کرد.

اشکال: این شهادت صحیح به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان از آن وثاقت عبدالاعلی را ثابت کرد؛ زیرا چندین اشکال در این شهادت وجود دارد. این اشکالات در سه مرحله قابل طرح است:

مرحله اول (قصد توثیق تمام سلسله): شیخ مفید در مقام تصحیح روایات رؤیت و بیان اینکه باید به آنها عمل کرد، هستند و برای این مقصود باید تمام سند صحیح باشد و صرف وثاقت راوی مباشر مشکلی را حل نمی‌کند؛ پس اگر در کلام شیخ مفید شهادتی باشد، شهادت به وثاقت تمام راویان است کما اینکه در مورد روات روایات عدد می‌فرمایند:

احادیث سی روز احادیثی شاذ هستند که نُقَّاد در سندشان طعن و اشکال وارد کرده‌اند. این روایات در ابواب نوادر آورده شده‌اند و نوادر اخباری هستند که به آنها عمل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

قطعاً مراد از این طعن در سند فقط به روات مباشر بر نمی‌گردد؛ زیرا در مورد مثل محمد بن سنان با اینکه راوی مباشر نیست، خود شیخ مفید اشکال روایت را در او می‌داند و می‌فرماید:

از این دست روایتی است که محمد بن حسین بن ابی خطاب از محمد بن سنان از حذیفه بن منصور از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: ماه رمضان سی روز است و هیچ گاه کم نمی‌شود. این حدیث شاذ و نادر بوده و بدان اعتمادی نیست؛ در طریق آن محمد بن سنان واقع شده که مورد طعن است و شیعه در متهم بودن و ضعف او هیچ اختلافی ندارد. روایتی که چنین باشد، در دین بدان عمل نمی‌گردد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۰.

برداشت محقق خویی نیز از کلام شیخ مفید همین است و حسن بن ابان را به واسطه حضور در اسناد رساله عددیه توثیق می‌کنند و می‌فرمایند:

احمد بن حسن ابان از عبدالله بن جبلة روایت کرده و احمد بن محمد نیز از او روایت می‌کند. شیخ مفید نیز در رساله عددیه، او را از اعلام و سردمداران شیعه که حلال و حرام و فتوا و احکام از ایشان گرفته می‌شود و بر ایشان طعنی وارد نبوده و راهی برای ذمشان نیست، بر می‌شمرد.<sup>۱</sup>

در حالی که احمد بن حسن بن ابان از روات مباشر از امام علیه السلام نیست؛ زیرا در رساله عددیه شیخ مفید چنین سندی وارد شده است:

أَخْبَرَنِي بِذَلِكَ أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّرَّارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ.<sup>۲</sup>

پس این شهادت مخصوص روات مباشر نیست و در این صورت دو اشکال متوجه این شهادت است.

اشکال اول آنکه در سلسه اسنادی که شیخ مفید در روایات رؤیت آورده است، محمد بن سنان حضور دارد:

و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ صُمْ حِينَ يَصُومُ النَّاسُ وَ أَفْطِرْ حِينَ يُفْطِرُ النَّاسُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْأَهْلَةَ مَوَاقِيتَ؛

امام باقر علیه السلام فرمودند: روزه بگیر هنگامی که مردم روزه می‌گیرند و افطار کن هنگامی که مردم افطار می‌کنند؛ چرا که خداوند ماه‌ها را اوقات قرار داده است.<sup>۳</sup>

شیخ مفید او را در اسناد روایات عدد تضعیف کرده بود. شیخ مفید نمی‌تواند محمد بن سنان را که تضعیف کرده، در چند صفحه بعد توثیق کند؛ پس مراد از این شهادت اثبات وثاقت تمام سلسه سند نیست.

۱. همان، ج ۲، ص ۷۱.

۲. مفید، الرد علی أصحاب العدد، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۰.

اشکال دوم اینکه ظاهر کلام شیخ مفید این است که این اوصاف به صورت مجموعی در راویان جمع است؛ در حالی که تمام این اوصافی که شیخ مفید برای روایت رؤیت بیان کرده است، در تمام سند جاری نیست و قطعاً عده‌ای از آنها صاحب کتب مشهوره و اصول مدونه نیستند و تمامی آنها از فقها نیستند. یکی از موارد ابوساره<sup>۱</sup> است که فقط چند روایت معدود در غیر رساله عددیه دارد و هیچ اطلاعاتی از او در دسترس نیست و از مجهولات شمرده می‌شود. چگونه در مورد چنین شخصی این اوصافی که شیخ مفید بیان کرده جاری می‌شود، در حالی که ظاهر عبارت این است که تمام روایت رؤیت - مباشر یا تمام سلسه که بحث خواهد شد - شامل تمامی این خصوصیات هستند و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که از این ظهور رفع ید کرد؛ در نتیجه شهادت شیخ مفید در مورد تمام سلسه سند روایت روایات رؤیت جاری نیست و با دو قرینه‌ای که بیان شد - بخصوص قرینه اول - اگر شیخ مفید شهادتی داده باشد، در مورد روایت مباشر قابل جریان است نه تمام سند.

مرحله دوم (قصد توثیق روایت مباشر): مراد از شهادت شیخ مفید روایت مباشر از امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> باشد نه تمام راویان واقع در سلسله اسناد؛ اما باز هم این مطلب صحیح نیست؛ زیرا این تعبیری که شیخ مفید برای روایت رؤیت بیان کرده، در تمام روایت جاری نیست و مثل ابی الجارود که رأس زیدیه جارودیه است و شیخ طوسی در ترجمه او می‌فرماید: «زیاد بن المنذر یکنی أبا الجارود زیدی المذهب و إلیه تنسب الجارودیه»<sup>۲</sup> قطعاً از کسانی نیست که حلال و حرام از آنها اخذ می‌شود و راهی به ذم آنها وجود ندارد. در حالی که یکی از روایت مباشر در روایات رؤیت همین ابی الجارود است.

و روی محمد بن سنان عن أبي الجارود قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي<sup>علیه السلام</sup> يقول صم حين يصوم الناس و أفطر حين يفطر الناس فإن الله جعل الأهلّة مواقیت؛ امام باقر<sup>علیه السلام</sup> فرمودند: روزه بگیر هنگامی که مردم روزه می‌گیرند و افطار کن هنگامی که مردم افطار می‌کنند؛ چرا که خداوند ماه‌ها را اوقات قرار داده است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۳۷. و روی أبو سارة عن ابن أبي يعفور قال قال أبو عبد الله<sup>علیه السلام</sup> صم للرؤية و أفطر للرؤية.  
 ۲. طوسی، فهرست، ص ۲۰۳، باب زیاد.  
 ۳. مفید، الرد علی أصحاب العدد، ص ۳۰.

هم چنین روایان دیگری مانند حیب الجماعی، عمر بن مرداس<sup>۱</sup> نیز در این رساله روایات رؤیت را نقل می‌کنند که از روایات مجهول شمرده می‌شوند و قطعاً این تعبیر شیخ مفید در مورد آنها جاری نیست.

برخی نیز مانند ابو مخلد<sup>۲</sup> که نجاشی در مورد او می‌فرمایند: «أبو مخلد السراج أخبرنا محمد بن جعفر عن أحمد بن محمد بن سعید عن محمد بن عبد الله بن غالب عن علي بن الحسن الطاطري عن ابن أبي عمير عن أبي مخلد السراج بكتابه.»<sup>۳</sup> به واسطه اینکه ابن ابی عمیر کتابش را روایت می‌کند، توثیق می‌شود. نیز گرچه نجاشی تصریح به صاحب کتاب بودن او می‌کند اما اوصافی مانند صاحب کتب مشهوره و از فقها بودن و نیز اینکه هیچ راهی برای ذم او وجود نداشته باشد، در باره او صدق نمی‌کند.

پس با این قرائن می‌توان به این نتیجه رسید که کلام شیخ مفید برای اثبات وثاقت روایات مباشر از امام<sup>علیه السلام</sup> نیز قابل استدلال نیست و نمی‌توان حکم به وثاقت حتی روایات بی‌واسطه کرد.

**مرحله سوم (قصد توثیق بعض روایات):** کلام شیخ مفید ظهور در شهادت به وثاقت تمام روایات - نه تمام سلسله سند و نه روایات مباشر - ندارد؛ زیرا ایشان در مقام بیان نکات تقدیم روایات رؤیت بر روایات عدد هستند؛ پس همین که بین روایات رؤیت برخی از روایات آنها از فقها و صاحبان مصنفات مشهوره و اصول مدونه‌ای باشند که راهی به ذم آنها وجود ندارد، مقصود محقق می‌شود. در نتیجه تنها چیزی که از شهادت شیخ مفید به دست می‌آید این است که برخی از روایات رؤیت از فقها و صاحبان کتب مشهوره هستند و نمی‌توان آنها را ذم کرد؛ اما اینکه تمام روایات مباشر چه رسد به تمام سلسله سند ثقه هستند، هیچ قرینه‌ای در آن وجود ندارد.

با این قرائن ثابت شد: صرف اینکه عبدالاعلی بن اعین در اسناد رساله عددیه حضور

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۳۶: و روی الحسن بن نصر عن أبيه عن أبي مخلد عن أبي جعفر محمد بن علي<sup>علیه السلام</sup> نحو ذلك قال.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۵۸.

دارد، موجب وثاقت او نیست زیرا شیخ مفید چنین شهادتی نداده و تمام روایتی که محقق خویی در معجم الرجال<sup>۱</sup> آنها را به واسطه این شهادت توثیق کرده یا حداقل یکی از قرائن توثیق آنها را حضور در رساله عددیه می‌داند، به این واسطه قابل توثیق نیستند. شاهد پنجم (حضور در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم): محقق خویی در معجم الرجال<sup>۲</sup> می‌فرماید:

در تفسیر قمی ذیل آیه ۶۸ سوره انعام، از رسول خدا ﷺ به صورت مرسل روایت کرده و سیف بن عمیره نیز از او روایت می‌کند.<sup>۳</sup>

این سندی که محقق خویی نقل می‌فرماید این گونه است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.<sup>۴</sup>

چون با قرائنی که بیان شد عبدالاعلی به صورت مطلق در این طبقه به عبدالاعلی بن اعین منصرف است، می‌توان روایت دیگری را در تفسیر علی بن ابراهیم شاهد آورد که عبدالاعلی در سند آن وجود دارد:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ بَرِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ.<sup>۵</sup>

صاحب تفسیر قمی در مقدمه تفسیر می‌فرماید: پیامبر ﷺ و سلم و ائمه علیهم السلام باید قرآن

را بیان کند و بر مردم لازم است یاد بگیرند. وی در ادامه می‌آورد:

و نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي إلينا و رواه مشايخنا و ثقافتنا عن الذين فرض الله طاعتهم؛

و ما آنچه را برایمان نقل شده و مشایخ و ثقافت از کسانی که اطاعت آنان واجب است روایت کرده‌اند، نقل می‌کنیم.<sup>۶</sup>

۱. آقای خویی در معجم الرجال ذیل ۲۲ عنوان به وجود راوی در رساله مفید استدلال می‌کند.

۲. خویی، معجم، ص ۴۹۵. حضور در اسناد تفسیر قمی را بیان و به آن استدلال می‌کند.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۵۵.

۴. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۲۶.

۶. همان، ج ۱، ص ۴.

عبدالاعلی بن اعین نیز در اسناد تفسیر وجود دارد؛ پس به شهادت صاحب تفسیر  
ثقه است.

به نظر می‌رسد که نمی‌توان به این شهادت تمسک کرد زیرا:

۱. اسناد کتاب به علی بن ابراهیم مسلّم نیست: اسناد تفسیر به علی بن ابراهیم بن  
هاشم قمی واضح نیست و تأملات عدیده‌ای در این انتساب وجود دارد.  
حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی رحمته الله می‌فرماید:

این سند، سند خود علی بن ابراهیم نیست؛ مکرّر گفته‌ایم که تفسیر علی بن  
ابراهیم ملّفّق از تقریباً بیست و سه تفسیر است؛ از اسناد معلوم می‌شود که  
کدام سند، سند علی بن ابراهیم است. این اسناد البته اسناد علی بن ابراهیم  
نیست؛ چون علی بن ابراهیم حتی در یک مورد هم از أحمد بن إدريس  
روایت ندارد و این از کتاب دیگری أخذ شده و ما آن کتاب را نمی  
شناسیم.<sup>۱</sup>

ایشان به طور قطع نسبت تمام کتاب به علی بن ابراهیم را رد می‌کند.

اگر طبق این کلام، مؤلف کتاب علی بن حاتم قزوینی باشد، احتمال اینکه مقدمه  
کتاب برای ایشان باشد نیز تقویت می‌شود. هر چند احتمال دارد علی بن حاتم این  
مقدمه را از کتاب اصلی تفسیر علی بن ابراهیم گرفته باشد، همین احتمال سبب می‌شود  
اطمینان به نسبت مقدمه به علی بن ابراهیم خلدشه‌دار شود. نجاشی در ترجمه علی بن  
حاتم می‌نویسد:

عليُّ بنُ أبي سهل حاتم بن أبي حاتم القزويني أبو الحسن ثقةٌ من أصحابنا في نفسه  
يروى عن الضعفاء سمع فأكثر.<sup>۲</sup>

یعنی علی بن حاتم - به قرینه فعل مضارع یروی که دال بر استمرار است - از  
ضعفا بسیار نقل می‌کند. نقل راوی ثقه از مشایخ ضعیف به یکی از این سه انگیزه  
صورت می‌پذیرد: یا برخی از روایات برای تأیید نقل می‌شود. یا برخی از روایات در  
نظر راوی، محفوف به قرائن اطمینان‌بخش است و در پاره‌ای موارد، فرد ضعیف در نظر  
راوی، ثقه است. اگر روایت از ضعیف کثیر باشد، بسیار بعید است تمام روایات برای

۱. شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۱۸، ص ۵۸۱۱.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۳.

تایید باشد و یا در تمام آنها قرائن اطمینان بخش وجود داشته باشد. تلفیق این دو انگیزه نیز در تمام روایات بعید به نظر می‌رسد؛ پس باید برخی از روایات به خاطر ثقه دانستن راوی ضعیف باشد. با این بیان، شهادت علی بن حاتم در مقدمه قابل اعتماد نیست زیرا نهایت چیزی که ثابت می‌کند، وثاقت روات کتاب به نظر اوست و ایشان با کثرت روایت از ضعفا ثابت کرده‌اند در توثیق مشرب وسیعی دارند که با مبنای دیگران متفاوت است.

اگر انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم را هم بپذیریم، این دو روایت، متعلق به علی بن ابراهیم نیست؛ زیرا در صدر سند احمد بن ادريس قرار دارد که طبق فرموده آیت‌الله العظمی شیبیری زنجانی رحمته الله، در هیچ یک از اسناد علی ابراهیم از او روایت نقل نمی‌کند؛ بلکه این دو نفر در طبقه هم قرار دارند و در برخی اسناد به هم عطف شده‌اند<sup>۱</sup> نه اینکه از یکدیگر روایت نقل کنند.

۲. در مقام توثیق نیست: دومین نکته‌ای که سبب می‌شود این شهادت در مقدمه حتی اگر متعلق به علی بن ابراهیم باشد، قابل اعتماد نباشد، این است که مؤلف در مقام بیان صحت تمام روایات کتاب نیست. گرچه محقق خویی در معجم الرجال بیان کرده است: همان‌گونه که صاحب وسائل استظهار کرده‌اند، علی بن ابراهیم در مقام بیان صحت روایات کتاب و بیان حق بودن عقائد موجود در آن است؛ پس شهادت بر صحت روایات، بر وثاقت تمام روات، حتی روات مع الواسطه از امام علیه السلام دلالت دارد.<sup>۲</sup>

اما لازمه اینکه ایشان در مقام بیان عقائد حقه است، این نیست که تمام روات در اسناد ثقه باشند؛ زیرا اگر روایتی محفوف به قرائن اطمینان‌آور بود یا بعد از روایات صحیحه، به روایت ضعیفی برای تایید تمسک شد، این هدف برآورده می‌شود؛ در نتیجه این شهادت مثبت وثاقت روات - مباشر یا مع الواسطه - نیست.

۳. در مقام توثیق مشایخ خودش است: با تأمل بیشتر در شهادت مؤلف کتاب، تنها ظهوری که به دست می‌آید این است که تمام مشایخی که ایشان از آنها نقل می‌کنند،

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۵۸: عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

۲. خویی، معجم رجال، ج ۱، ص ۴۹.



ثقه‌اند؛ بخصوص با دقت در جمع بین مشایخ و ثقات که ظهور مشایخ در مشایخ خود ایشان است؛ زیرا به شیخ استاد به نحو حقیقی، شیخ ما اطلاق نمی‌شود و چون قرینه‌ای وجود ندارد که عبارت را بر معنای مجازی حمل کنیم، باید به ظهورش اخذ کرد و در این صورت ثقات نیز به قرینه همراهی و وحدت سیاق با مشایخ بیش از ثقه بودن شیخ مستقیم، مطلب دیگری را ثابت نمی‌کند؛ در نتیجه تنها ظهوری که از این مقدمه به دست می‌آید، وثاقت مشایخ است و با این شهادت نمی‌توان وثاقت تمام کسانی را که در تفسیر قمی به عنوان راوی آمده‌اند، ثابت کرد. عبدالاعلی بن اعین نیز چون بین روایات این تفسیر است و از مشایخ مؤلف نیست، به این واسطه توثیق نمی‌شود.

۴. دارای نقض بسیار است: شیخ احمد عبدالله ابو زید در شماره ۳۱ مجله فقه اهل

بیت عربی<sup>۱</sup> با بیان تعداد روایات ضعیف و روایات صحیح و روایات مجهول به این نتیجه می‌رسد، چون تعداد روایات ضعیف و مجهول بیشتر است به حساب احتمالات، احتمال ضعف روایات مجهول احتمال ضعیفی نیست. او در این پژوهش در مقام بیان قاعده حساب احتمالاتی است که شهید صدر مطرح فرموده‌اند، تطبیقاتی از جمله کتاب تفسیر قمی بیان می‌کند و در ذیل این تطبیق روایاتی را که قطعاً ضعیف است، بیست عدد و روایات مجهول را ۱۱۹ روایت می‌داند؛ بنابراین مطلب نقض شهادت صاحب تفسیر قمی، کم نیست و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

چند شاهد دیگر: شواهد دیگری نیز برای توثیق عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام بیان شده؛ از جمله کثیر الروایه بودن عبدالاعلی و ورود روایات او در کتب مفتی به که محقق خوینی ذیل ترجمه عبدالاعلی مولی آل سام آنها را از تعلیقه مرحوم وحید بهبهانی بر منهج المقال مرحوم استرآبادی نقل می‌کند؛<sup>۲</sup> اما می‌توان وجه اول را به اکتشاف اجلا بخصوص طبق بیان دوم ارجاع داد. شاهد دوم نیز در صورتی قابل استناد است که در کتب فتوایی به استناد روایت عبدالاعلی فتوا داده شده باشد؛ اما این مطلب قابل اثبات نیست. برخی از بزرگان مانند محقق حلی در معتبر<sup>۳</sup>، علامه در تذکره<sup>۴</sup>، شهید اول در

۱. جمعی از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت علیه السلام بالعربية، ج ۳۱، ص ۱۶۱.

۲. خوینی، معجم رجال، ج ۹، ص ۲۵۷.

۳. حلی، المعتبر، ج ۲، ص ۷۱۶.

۴. حلی، تذکره، ج ۸، ص ۳۶۳.

غایه المراد<sup>۱</sup>، فاضل مقدمات در التنقیح الرائع<sup>۲</sup>، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة<sup>۳</sup> یا عبدالاعلی را به طور صریح تضعیف کرده‌اند یا به حدیث او روایت اطلاق کرده‌اند که نشانگر عدم اعتماد به روایت عبدالاعلی است.

یکی دیگر از شواهدی که می‌توان به عنوان مؤید بیان کرد، ذکر عبدالاعلی مولی آل سام در قسمت معتمدین خلاصة الأقوال علامه است<sup>۴</sup>؛ اما این قرینه قابلیت استدلال ندارد زیرا علامه در خلاصة الأقوال ذیل ترجمه عبدالاعلی مولی آل سام، کلام کشی در زمینه اجازه امام<sup>علیه السلام</sup> به او در زمینه کلام را نقل می‌کند که ظاهراً وجه توثیق علامه نیز همین روایت است که این بیان اشکالاتی داشت که در مباحث گذشته به آنها اشاره شد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در اسناد اصحاب الصادق<sup>علیه السلام</sup> دو عنوان صاحب روایت، به نام عبدالاعلی موجود است یکی: عبدالاعلی بن اعین عجلی و دیگری عبدالاعلی مولی آل سام که قرائن متعدد نشان می‌دهد که این دو، متحد هستند.

مهم‌ترین نکته در این بررسی این است که در این طبقه، تنها فردی که با نام عبدالاعلی معروف است، عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام است. هر چند در رجال شیخ چندین عبدالاعلی ترجمه شده است؛ اما چون سایر اشخاصی که به نام عبدالاعلی ترجمه شده‌اند، روایت به نام صریح ندارند، سبب حمل مطلقاً به آنها نمی‌شود؛ پس عبدالاعلی به نحو مطلق به عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام منصرف است.

گرچه هشت شاهد (روایت صفوان و ابن ابی عمیر از او، اکثر اجلا، تمجید امام<sup>علیه السلام</sup> از او، حضور در رساله عددیه شیخ مفید، حضور در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، کثیر الروایه بودن او، ورود روایات او در کتب فتوایی و ذکر نامش در بخش معتمدین خلاصة الأقوال علامه) بر اثبات وثاقت عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام می‌توان ذکر کرد؛ اما به نظر می‌رسد که به دلیل إکثار اجلا و روایت صفوان و ابن ابی عمیر از او، ثقه است و سایر قرائن مثبت وثاقتش نیست.

۱. شهید اول، غایة المراد، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. حلی سیوری، التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۴۰۸.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۵، ص ۳۸۹.

۴. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۲۷.

## منابع و مآخذ

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، [بی تا].
۲. ابوغالب زراری، احمد بن محمد، رسالة أبی غالب الزراری إلى ابن ابنه فی ذکر آل أعین، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامية، ج ۱، ۱۳۶۹ ش.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۴. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۴۲ ق.
۵. ———، المحاسن، تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامية، ج ۲، ۱۳۷۱ ق.
۶. جمعی از مؤلفان، فقه اهل البيت (بالعربیة)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۱، [بی تا].
۷. حافظ مزنی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، [بی تا].
۸. حلی سیوری، مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۴ ق.
۹. حلی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۸۳ ق.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۳۸۸ ق.
۱۲. ———، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ج ۲، ۱۴۱۱ ق.

۱۳. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: منشورات مدينة العلم، بیروت: دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۱، [بی تا].
۱۴. دارقطنی، علی بن عمر، موسوعة اقوال الدارقطنی، بیروت: عالم الکتب، چ ۱، [بی تا].
۱۵. شبیری زنجانی، موسی، کتاب النکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۳۹۸ ق.
۱۸. ———، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. ———، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. ———، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. ———، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۳، ۱۳۷۳ ش.
۲۴. ———، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. ———، العدة فی أصول الفقه، تحقیق محمد رضا الانصاری، قم: ستاره، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. ———، الفهرست، نجف: المكتبة الرضویة، چ ۱، [بی تا].

۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چ ۳، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، دمشق: مطبعة الهاشمية، [بی تا].
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. —، الکافی، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۲۹ ق.
۳۲. محدث نوری، میراز حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرد علی أصحاب العدد - جوابات أهل الموصل، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۷ ق.